

تروریسم حیات خلوت:

گزارشی از اردوگاه آموزشی تروریست‌های دولتی در ایالات جورجیا

نویسنده: جورج مانیوت

مترجم: عسل اخوان

یادداشت مترجم: در دورانی که پدیده‌ی تروریسم خواه در سطح واقعیت تاریخی و خواه در سطح گفتارهای رسانه‌ای و مناسبات سیاسی جایگاه ویژه‌ای یافته است، پرسش از «تروریسم دولتی» پرسشی بنیادی است که می‌تواند - فراسوی گفتارهای مسلط - به فهم علل فراگیر شدن این پدیده کمک کند. ترجمه‌ی این گزارش هم در همین راستا انجام شده است.

* * *

«اگر حکومتی از تبهکاران فراری و قاتلین افراد بی‌گناه حمایت کند، خودش به حکومتی متمرّد، تبهکار و قاتل بدل شده است. چنین حکومت‌هایی این راه غریب و متروک را با مسئولیت و مخاطره‌ی خودشان خواهند پیمود.»

جورج بوش در روزی که بمباران افغانستان را آغاز کرد، سخنان فوق را بیان کرد. خوشحالم که او در گفته‌اش عبارت «هر حکومتی» را به کار برد؛ چرا که از قضا چنین حکومتی - هرچند که هنوز به عنوان یک حامی تروریسم شناخته نشده - وجود دارد، و این باید برای پرزیدنت بوش خبر بسیار قابل توجهی باشد [این مقاله در سال ۲۰۰۱ نگاشته شده است /م.]

طی ۵۵ سال گذشته، این حکومت یک اردوگاه آموزشی تروریستی را مدیریت و اداره کرده است، که تعداد قربانیان پرشمار آن بیش از تعداد کسانی است که در حمله به برج‌های نیویورک، بمب‌گذاری‌های سفارت آمریکا و دیگر جنایاتی که درست یا غلط با نام القاعده گره خورده‌اند، کشته شده‌اند. این اردوگاه

«مرکز همکاری‌های امنیتی نیمکره‌ی غربی» یا «ویسک» نام دارد. این مرکز در شهر فورت بنینگ^۲ در ایالت جورجیا، واقع شده است و توسط دولت آقای بوش سرمایه‌گذاری شده است.

تا ژانویه‌ی امسال (۲۰۰۱) ویسک، با نام «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» یا «اس.او.آ»^۳ نامیده می‌شد. از سال ۱۹۴۶، «اس.او.آ.» بیش از ۶۰ هزار نفر از نظامیان و ماموران پلیس آمریکای لاتین را آموزش داده است. در میان فارغ‌التحصیلان این مدرسه، بسیاری از بدنام‌ترین شکنجه‌گران این قاره، قاتلان کشتارهای جمعی، دیکتاتورها و تروریست‌های دولتی به چشم می‌خورد. همان‌طور که صدها صفحه از اسناد جمع‌آوری‌شده توسط گروه فعالین «دیده‌بان اس.او.آ.»^۴ نشان می‌دهد، آمریکای لاتین توسط فارغ‌التحصیلان این مدرسه پاره‌پاره شده است.

در ژوئن امسال، سرهنگ بایرون لیما استرادا، که سابقاً دانشجوی این مدرسه بود، در شهر گواتمالا به قتل اسقف خوان جراردی^۵ در سال ۱۹۹۸ متهم شد. اسقف جراردی به این خاطر به قتل رسید که در نوشتن گزارشی درباره‌ی جنایاتی که سازمان «د-۲»^۶ مرتکب شده بود مشارکت داشت. سازمان «د-۲» سازمان اطلاعات نظامی گواتمالا بود که توسط لیما استرادا و دو فارغ‌التحصیل دیگر مرکز «اس. او. آ.» اداره می‌شد. بر طبق این گزارش، سازمان «د-۲» هماهنگ‌کننده‌ی یک عملیات «ضد شورش» بود که طی آن ۴۴۸ دهکده‌ی سرخپوستان مایایی کاملاً نابود شده و ده‌ها هزار نفر از ساکنان آن‌ها قتل‌عام شده بودند.

چهل درصد از وزرای عضو کابینه‌های رژیم‌هایی که در آمریکای لاتین مرتکب نسل‌کشی شدند، فارغ‌التحصیلان «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» بوده‌اند. رژیم‌هایی از قبیل دولت لوکاس گارسیا (Lucas Garcia) / گواتمالا، ریوس مونت (Rios Montt) / گواتمالا و موخیا ویکتورس (Mejia Victores) / گواتمالا.

در سال ۱۹۹۳، کمیسیون حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد درباره‌ی پرونده‌ی السالوادور، نام افسران ارتشی را که بدترین جنایات را طی جنگ داخلی السالوادور مرتکب شده بودند معرفی کرد، که از قضا دو سوم آن‌ها در «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» آموزش دیده بودند. در میان آن‌ها، از جمله نام روبرتو اوبیسون (Roberto D'Aubuisson)، فرماندهی جوخه‌های مرگ السالوادور؛ مردانی که اسقف اعظم اسکار رومرو^۷ را

1. WHISC: Western Hemisphere Institute for Security Cooperation

2. Fort Benning, Georgia

3 SOA: School of the Americas

4 Pressure group SOA Watch

5. Bishop Juan Gerardi

6. D-2

7. Archbishop Oscar Romero

به قتل رساندند، و ۱۹ نفر از ۲۶ سربازی که در سال ۱۹۸۹ کشیش‌های یسوعی را به قتل رساندند، نیز ذکر شده بود. در شیلی، فارغ‌التحصیلان این مدرسه، هم پلیس مخفی آگوستو پینوشه و هم سه اردوگاه اصلی کار اجباری دولت وی را اداره می‌کردند. یکی از آن‌ها در قتل اورلاندو لتلیر (Orlando Letelier) و رونی موفیت (Ronni Moffit) در سال ۱۹۷۶ در واشنگتن همکاری داشت.

دیکتاتورهای آرژانتین روبرتو ویوالا (Roberto Viola) و لئوپلیدو گالتیری (Leopoldo Galtieri)، دیکتاتورهای پاناما، مانوئل نوریگا (Manuel Noriega) و عمر تریخوس (Omar Torrijos). دیکتاتور پرو، خوان آلوارادو (Juan Alvarado) و دیکتاتور اکوادور، گیلرمو رودریگز (Guillermo Rodriguez) همگی از آموزش‌های این مدرسه بهره بردند. همچنین رهبر جوخه‌ی م رگ «گروه کولینا» (Grupo Colina) در کشور پرو در دوره‌ی فوجی‌موری (Fujimori)؛ چهار نفر از پنج افسری که فرماندهی گردان بدنام «۱۶-۳» را در هندوراس بر عهده داشتند (گردانی که جوخه‌های م رگ دهه‌ی ۱۹۸۰ را در هندوراس هدایت می‌کرد)، و نیز فرماندهی مسئول قتل‌عام اوکاسینکو (Ocosingo massacre) در مکزیک (۱۹۹۴)، در این مدرسه آموزش دیده بودند.

اگرچه طرفداران این مدرسه پافشاری می‌کنند که همه‌ی این‌ها بخشی از یک تاریخ قدیمی و سپری شده است، اما فارغ‌التحصیلان «اس. او. آ.» هم‌اینک نیز هم‌چنان درگیر «جنگ کثیف» (dirty war) در کلمبیا هستند، که تحت حمایت ایالات متحده جریان دارد. در گزارش رسمی وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد حقوق بشر (۱۹۹۹)، از دو تن از فارغ‌التحصیلان «اس. او. آ.» به عنوان قاتلان الکس لوپرا (Alex Lopera)، نماینده‌ی صلح [سازمان ملل] در کلمبیا نام برده شده است. سال گذشته (۲۰۰۰)، سازمان دیده‌بان حقوق بشر^۹ اعلام کرد که هفت تن از شاگردان پیشین این مدرسه، رهبری گروه‌های شبه‌نظامی‌ای را در کلمبیا برعهده دارند که بارها مرتکب آدم‌ربایی، ناپدیدسازی و کشتار و قتل‌عام شده‌اند. در فوریه‌ی امسال (۲۰۰۱)، یک فارغ‌التحصیل «اس. او. آ.» در کلمبیا به همدستی با شبه‌نظامیان در شکنجه و قتل سی نفر از دهقانان متهم شد. «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» در حال حاضر بیشتر دانش‌آموزان خود را از کلمبیا (در مقایسه با دیگر کشورها) جذب می‌کند.

پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. آی.) تروریسم را این‌گونه تعریف می‌کند:

“اعمال خشونت‌آمیز... از طریق ارعاب و اجبار غیرنظامیان به منظور اثرگذاری بر سیاست یا رفتار یک حکومت.”

8. Battalion 3-16

9. Human Rights Watch

که این [به‌واقع] شرح دقیقی از فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان «اس. او. آ.» است. اما چگونه می‌توان مطمئن بود که مدرسه‌ای که آن‌ها در آن پرورش یافته‌اند، در این جنایت‌ها نقش داشته است؟ در سال ۱۹۹۶ دولت ایالات متحده مجبور به انتشار هفت جزوه‌ی آموزشی از مجموعه متون درسی این مدرسه شد. لین جزوه‌های آموزشی حاوی رهنمودهای مهمی برای تروریست‌ها بودند که از میان آن‌ها می‌توان به باج‌خواهی و حق‌السکوت، شکنجه، اعدام و دستگیری وابستگان شاهدان اشاره کرد.

سال گذشته (۲۰۰۰)، بخشا به واسطه‌ی کارزاری که توسط «دیده‌بان اس. او. آ.» راه‌اندازی شده است، چندین عضو کنگره‌ی ایالات متحده تلاش‌هایی برای بستن این مدرسه انجام دادند. اما آن‌ها سرانجام با اختلاف ۱۰ رأی شکست خوردند. در عوض، مجلس نمایندگان ایالات متحده رأی به بستن این مدرسه و [البته] بازگشایی بلافاصله‌ی آن تحت نامی دیگر داد. بنابراین، همان طور که [در انگلستان] نام نیروگاه هسته‌ای ویند-اسکیل^{۱۰} به امید انحراف حافظه‌ی جمعی به سلافلید^{۱۱} تغییر یافت، «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» نیز با تغییر دادن نامش به «ویسک» دست‌های خود را از پیشینه‌ی گذشته‌اش شست. این اقدام دقیقاً در راستای همان پیشنهادی بود که سرهنگ مارک مورگان، ریاست وقت این موسسه، درست پیش از رأی‌گیری در کنگره، به مقامات وزارت دفاع داده بود:

”برخی از رؤسای شما به ما گفته‌اند که [دیگر] نمی‌توانند چیزی تحت نام «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» را حمایت کنند. طرح پیشنهادی ما ناظر بر رفع این دغدغه است و [بر این اساس] تغییر نام مدرسه را پیشنهاد می‌کند.“

سناتور پل کاوردل، از ایالت جورجیا، که [در آن زمان] برای بقای «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» مبارزه می‌کرد، به رسانه‌های محلی اطمینان داد که این تغییرات اساساً یک چهره‌آرایی بود.

اما اگر تارنمای رسمی موسسه‌ی کنونی «ویسک» را مشاهده کنید، خواهید دید که سوابق «مدرسه‌ی قاره‌ی آمریکا» تقریباً به کلی حذف شده است. حتی در صفحه‌ای با عنوان «تاریخچه» نیز چیزی پیدا نمی‌شود. در عوض این وبسایت به ما می‌گوید:

”برنامه‌های آموزشی «ویسک»، طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط زیر را پوشش می‌دهند: برنامه‌ریزی عملیاتی برای مأموریت‌های صلح، امدادسانی در مورد بلایای طبیعی، عملیات نظامی شهری، برنامه‌ریزی و اجرای تاکتیکی عملیات مبارزه با مواد مخدر.“

10. Windscale

11. Sellafeld

در تارنمای «ویسک» همچنین چندین صفحه به شرح ابتکارات حقوق بشری لین مدرسه‌ی نظامی اختصاص یافته است. با اینکه این وبسایت همه‌ی برنامه‌های آموزشی مدرسه را شرح می‌دهد، اما هیچ اشاره‌ای به برنامه‌ی های آموزشی تکنیک‌های رزمی و تکاوری (کملندویی)، عملیات ضد شورش و روش‌های بازجویی نمی‌شود. طبعاً به این واقعیت نیز اشاره نمی‌شود که واحدهای درسی «صلح» و «حقوق بشر» نیز صرفاً جهت مماشات با کنگره و حفظ بودجه‌ی سالانه‌ی مدرسه در برنامه‌ی آموزشی گنجانده شده‌اند. و این که تقریباً هیچ «دانشجو»یی این واحدهای درسی را انتخاب نمی‌کند.

ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که این اردوگاه آموزشی تروریستی خود را اصلاح کند: هرچه باشد، حتی از اذعان اینکه گذشته‌ای دارد نیز امتناع می‌کند، چه برسد که از آن (گذشته) یاد بگیرد. بنابراین، با توجه به اینکه مدارکی که برنامه‌های این مدرسه را با ادامه‌ی برخی جنایات‌ها در آمریکای لاتین پیوند می‌دهند، بسیار قوی‌تر از مدارکی هستند که اردوگاه‌های آموزشی القاعده را با حمله به برج‌های نیویورک مرتبط می‌سازند، در مورد این «تبهکاران» [اشاره به سخنان جورج بوش] مستقر در فورت بنینگ جورجیا، چه باید بکنیم؟

می‌توانیم دولت‌های خود را وادار کنیم که با اعمال فشارهای کامل دیپلماتیک [و سیاسی] خواهان استرداد فرماندهان و هدایت‌کنندگان این مرکز گردند تا بتوان آن‌ها را به اتهام همدستی در جنایات علیه بشریت به پای میز محاکمه کشاند. روش دیگر این است که می‌توانیم از دولت‌های خود بخواهیم که به ایالات متحده حمله کنند، تأسیسات نظامی، شهرها و فرودگاه‌هایش را به امید سرنگونی دولت غیرمنتخب‌اش و جایگزینی‌اش با یک دولت جدید تحت نظارت سازمان ملل متحد بمباران کنند. و در صورتی که لین پیشنهاد مورد توافق مردم آمریکا واقع نشود، می‌توانیم [به کمک هواپیماهای مان] بسته‌های نان افغانستانی و ادویه‌ی خشک کاری (در کیسه‌هایی که بر آنها مَهر پرچم افغانستان حک شده) بر سر مردم آمریکا فرو بریزیم، تا قلب و فکر آنان را تسخیر کنیم.^{۱۲}

شما اعتراض می‌کنید که این راهکار، مسخره است؛ و من هم با شما موافقم. اما هر قدر که تلاش می‌کنم نمی‌توانم بین این راهکار و جنگی که در حال حاضر در افغانستان جریان دارد تفاوت اخلاقی‌ای ببینم.

* * *

۱۲. به نظر می‌رسد که اشاره‌ی نویسنده به این تاریخچه است: زمانی که ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ به بمباران افغانستان پرداخت، از هواپیماهای جنگی کیسه‌هایی پر از آجیل و سبزیجات به پایین می‌انداختند، روی این کیسه‌ها عکس یک نفر در حال غذا خوردن به همراه پرچم آمریکا حک شده بود و روی آن نوشته شده بود: «هدیه‌ی مردم ایالات متحده‌ی آمریکا» [م.]

منبع: متن فوق ترجمه‌ای است از مقاله‌ی زیر، که در اکتبر ۲۰۰۱ در روزنامه‌ی گاردین منتشر شده است:

[Backyard terrorism](#)

By *George Monbiot*, The Guardian, Oct. 30, 2001.